

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال هشتم، تابستان ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۲۸

ریشه‌یابی انسان کامل در روایات شیعه

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۳

تاریخ تأیید: ۹۴/۹/۷

اسدالله کردفیروزجائی*

یکی از مباحث مهم در انسان‌شناسی عرفان اسلامی بحث انسان کامل است. چنین انسانی با سیر و سلوک معنوی به غایت قصوای خلقت آفرینش راه یافته و مظهر تام اسم جامع حق در عالم ملک شده است. او انسانی یگانه است که در عصر خود بی‌نظیر و آینه تمام‌نمای حق، واسطه ملک و ملکوت، و خلیفه‌الله بر روی زمین است و در جمیع کمالات خداگونه شده است؛ او که عالم هستی به محوریتش می‌چرخد و با نبودنش جهان هستی دچار اضطراب و اضمحلال می‌شود. نوشتار پیش رو بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد: برای شناخت انسان کامل از روایات از چه کلیدواژه‌هایی می‌توان استفاده کرد؟ نگارنده در دستیابی به پاسخ احتمالی این پرسش، واژگان امام، حجت خدا، خلیفه‌الله، یگانه روزگار، قطب عالم، واسطه فیض و مانند آنها را کلیدواژه‌های قابل جستجو می‌داند و مصداق کامل این نوع انسان را پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام و در عصر حاضر امام عصر (عج) می‌یابد.

واژگان کلیدی: انسان کامل، اسم جامع، نظام هستی، اهل بیت علیهم السلام، خلافت الهی.

* استادیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام.

مقدمه

مسئله انسان کامل از جمله معارف عمیق و جذابی است که یکی از دو رکن اساسی عرفان اسلامی شمرده می‌شود، چراکه زیر بنای اصلی عرفان اسلامی دو مسئله است: یکی توحید و دیگری موحد، که انسان کامل مصداق اتم موحد حقیقی است.

انسان کامل در اصطلاح اهل معرفت با نام‌های دیگری همچون: خلیفه، امام، قطب، صاحب زمان، جام جهان‌نما، آئینه گیتی‌نما، مهدی و هادی نیز شناخته می‌شود. (نسفی، ۱۳۷۹: ۴-۵)

پژوهندگان مکاتب گوناگون کلامی، فلسفی و عرفانی در حوزه انسان‌شناسی به بحث از انسان کامل می‌پردازند و هر یک از آن مکاتب براساس نظریه و مبنای فکری خاص خود به آن می‌نگرد و برای آن جعل اصطلاح می‌نماید. برای مثال، در علم کلام از آن به حجت الهی یاد می‌شود (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۶۸) و در فلسفه با عقل فعال یکی می‌شود، زیرا انسان می‌تواند از نظر کمال به حدی برسد که با عقل فعال یکی گردد و با او اتحاد و یگانگی پیدا کند. از این جهت، به او عقل فعال اطلاق می‌شود. (ربک. صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۲۰۷؛ همو، ۱۳۹۳: ۹۴۰-۹۴۱) اما عرفا از یک منظر فوق‌العاده و ممتاز فکری به آن می‌پردازند و انسان کامل را به‌عنوان مظهر جامع خداوند در عالم هستی بررسی می‌نمایند که بیان دیگران از آن قاصر است. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید:

من اعتراف دارم که عرفان از تمام مکتب‌های قدیم و جدید در باب انسان کامل غنی‌تر است، نه قدیمی‌ها توانستند به پایه اینها برسند و نه امروزی‌ها.
(مطهری، ۱۳۷۲: ۱۹۵)

نتیجه پژوهش در این مسئله نشان می‌دهد که در میان اهل معرفت، ابن عربی

طراح اصلی اندیشه انسان کامل در عرفان اسلامی است. (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۳: ۹۹) ابن عربی اولین شخصی است که اصطلاح انسان کامل را به کار برده و این بحث را در انسان‌شناسی و جهان‌شناسی عرفانی تثبیت کرده و آن را در صورت نبی، ولی و نیز خلافت الهی ارائه نموده است (ابن عربی، ۱۳۷۰، ج ۳، ۲۸۲)، اگرچه پیشینه انسان کامل با عناوین دیگری همچون «الانسان العقلی»، «الانسان الحق»، و همچنین «الانسان الاول» در آثار فیلسوفان پیشین وجود دارد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵: ۲۴۶).

مسئله‌ای که در این بحث با آن روبرو هستیم آن است: معادل انسان کامل در روایات شیعه چیست؟ و براساس روایات شیعه، وجود او در زمین چه ضرورتی دارد؟ پژوهش حاضر بر آن است تا انسان کامل را در روایات شیعه ریشه‌یابی نماید و معادل آن را در کلام معصومین علیهم‌السلام بازیابد و نیز به این نکته بپردازد که در نبود او در زمین چه اتفاقی می‌افتد.

مفهوم‌شناسی انسان کامل

پیش از ورود به بحث ریشه‌یابی انسان کامل در روایات شیعه لازم است به مفهوم آن پرداخته شود.

انسان در علم منطق حیوان ناطق است، موجودی که سخن می‌گوید و می‌اندیشد. منظور از حیوان ناطق همان نفس دارای اندیشه علمی و انگیزه عملی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳۶) با این بیان، تکیه اصلی این تعریف (حیوان ناطق) بر استعداد است، یعنی انسان آمادگی حرکت به مراحل بالاتر را دارد (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۲: ۹۵)؛ انسان از حیث انسان بودن از استعدادی برخوردار است که می‌تواند او را به درجه اعلا برساند تا به مقام خلافت الهی برسد. اما کلمه «کامل» از «کمال» و «کمل» گرفته شده است و در لغت به معنای تمام بودن، بی‌عیب و

نقص بودن و نیز به معنای اتمام و آراستگی به صفات است. (عمید، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۶۱۵) بنابراین، می‌توان گفت که «کمال» صفتی وجودی است که یک موجود به آن متّصف می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۲۷۷) و زمانی که شیئی در جهت عمودی بالا رود، می‌گویند کامل شده است. مثلاً، وقتی می‌گویند عقل فلان کس کامل شد، یعنی عقلش یک درجه بالاتر آمده است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۳: ۹۸). در اصطلاح، مراد از کمال هر موجودی به فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه آن است و اینکه انسان می‌تواند با گام برداشتن در راه خدا به «اعلی علیین» برسد. (الهامی‌نیا، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۵) مقصود از کمال در این تحقیق، معرفت و شناخت خداوند متعال از طریق کشف و شهود است که برای انسان حاصل می‌شود.

انسان کامل نزد اهل معرفت

انسان کامل موجودی است که در فارسی از آن به «انسان نمونه» یا «انسان برتر» یاد می‌شود، که اخلاق خداگونه دارد. این اصطلاح در کلام ابن‌عربی با عناوین دیگری همچون: «انسان حقیقی» (ابن‌عربی، ۱۹۹۴، ج ۲: ۳۰۰) و «انسان ارفع» (الغراب، ۱۴۱۶: ۲۸۳) نیز استعمال شده است. اما آنچه که در این تحقیق از آن واکاوی می‌شود واژه «انسان کامل» است. از آنجا که هر یک از دانشمندان اهل معرفت به فراخور دستمایه علمی خود به معنای انسان کامل پرداخته است، ارائه تعریف واحد و جامعی که فراگیر باشد دشوار به نظر می‌رسد. با وجود این، می‌توان تعریفی ارائه نمود که در این مسیر راه‌گشا باشد. همان طوری که بیان گردید، کمال هر چیزی رسیدن به مرتبه‌ای است که آن چیز لایق آن باشد. هرگاه این تعریف در کنار تعریف انسان قرار گیرد، می‌توان دریافت که انسان موجودی است که لیاقت کامل شدن را دارد. بدین ترتیب، ابن‌عربی انسان کامل را در اوج کمال معرفی می‌کند و او را نایب حق بر زمین و (معلم الملک) در

آسمان می خواند. (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۳: ۱۶۳) ابن عربی انسان کامل را کامل ترین صورتی می داند که آفریده شده است و مرتبه او را از حد امکان برتر و از مقام خلق والاتر می شمارد.

ابن عربی بر این باور است که به واسطه مرتبه انسان کامل است که فیض و مدد حق - که سبب بقای عالم است - به عالم می رسد. (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۵۰) همچنین، وی معتقد است انسان کامل کسی است که اسرار حق در او ظاهر می گردد، چراکه در میان همه موجودات، تنها انسان قادر است که اسرار الهی را کشف کند. بر این اساس، می گوید: «لکونه متصفاً بالوجود و یظهر به سرّه إلیه.» (همان: ۴۸)

انسان کامل به دلیل برخورداری از اسم جامع الهی می تواند در عالم تصرف نماید و آن را اداره نماید. جندی در این باره کلامی را از ابن عربی در فص موسوی چنین بیان می کند: «کذلک لیس شیء فی العالم الا و هو مسخر لهذا الانسان لما یعطیه حقیقه صورته روحاً للعالم مسخر له العلو والسفل لکمال الصوره.» (جندی، ۱۳۶۱: ۶۳۴)

سیدحیدر آملی نیز در معرفی انسان کامل می گوید:

[انسان] کامل انسان بالغی است که به کمال رسیده باشد و کامل در علوم شریعت و طریقت و حقیقت باشد. او مرشد ظاهری و باطنی خلاق است که به آفات نفوس خلق و امراض آن داناست و به کیفیت معالجت آن، معرفت تام دارد و قادر به شفای آنها است. (آملی، ۱۳۷۴: ۳۵۳)

نسفی می نویسد:

بدان که انسان کامل آدمی است که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد و اگر این عبارت را فهم نمی کنی، به عبارت دیگر بگویم: بدان که انسان

کامل آن است که او را چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف ... کار سالکان این است که این چهار چیز را به کمال برسانند. (نسفی، ۱۳۷۹: ۴-۵)

با توجه به دیدگاه‌های یادشده، می‌توان دریافت که انسان کامل انسانی است برخوردار از اخلاق خداگونه که از هر نقصی مبرا است و به شریعت و طریقت و حقیقت علم قطعی دارد و راهنمای انسان‌ها می‌باشد. به او پیشوا، هادی، مهدی، امام، خلیفه و صاحب زمان نیز اطلاق می‌گردد:

فرشتگان به خاطر او (انسان کامل) سجده به آدم کردند و آدمیان طفیل اویند. او ثمره جهان آفرینش، قطب الاقطاب و ... است (آملی، ۱۳۵۲: ۴-۵)

عارفان شیعی سرسلسله انسان کامل و اصیل را پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دانند و پس از رحلت او، آل طاهرین او - یعنی ائمه اثناعشر عَلَيْهِمُ السَّلَام - را مصداق انسان کامل می‌شناسند و مهدی صاحب زمان (عج) را خاتم اولیای محمدی می‌دانند. (آملی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۲۷۹)

ابوالعلاء عقیفی نیز معتقد است که بحث انسان کامل ارتباط وثیقی با مسئله ولایت و امامت نزد شیعیان دارد. (عقیفی، ۱۳۷۰: ۱۷۰)

انسان کامل در روایات شیعه

با توجه به ابداعی بودن و جدید بودن کلمه انسان کامل، این واژه در روایات مشاهده نمی‌شود، اما از آن با اسم «خلیفه»، «قطب»، «صاحب الزمان»، «ولی الله» و مانند آنها یاد شده است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۱: ۵۷)، که می‌توان با این دست از کلیدواژه‌ها، آن را ریشه‌یابی و بازیابی نمود.

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در روایتی از امامت به‌عنوان خلافت الهی و خلافت انبیا یاد می‌کند و می‌فرماید: «انَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». (کلینی، ۱۳۸۱،

ج ۱: ۱۵۵) منظور از «خلیفه الله» در کلام امام علیه السلام همان انسان کامل است، زیرا در عرفان اسلامی، این اصطلاح (خلیفه الله) با همه ویژگی‌هایش بر انسان کامل اطلاق می‌شود. بنابراین، از آنجاکه معیار خلافت الهی علم به اسماء و صفات است و از سویی آگاهی به اسماء و صفات الهی نیازمند استقامت در مسیر بندگی است (بقره: ۱۲۴) و همه انسان‌ها بالفعل در مسیر بندگی استقامت ندارند، مقام خلافت الهی در همه انسان‌ها تحقق و فعلیت ندارد بلکه در انسان کامل که همان امام است به فعلیت می‌رسد. (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۲۳-۱۲۴)

عرفا معتقدند در یک زمان ممکن نیست چند انسان کامل وجود داشته باشند، زیرا مقام انسان کامل همان مرتبه امامت و خلافت است که تعددبردار نیست و در یک زمان در چند بدن عنصری تجلی نمی‌یابد. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۲: ۵۸) در روایت امام رضا علیه السلام نیز همین مطلب آمده است:

الامام واحد دهره، لا یدانیه أحد، ولا یعاده عالم، ولا یوجد منه بدل ولا له

مثل ولا نظیر. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۵۶)

امام یگانه زمان خودش است؛ کسی به هم ترازوی او نرسد؛ هیچ دانشمندی با او برابر نباشد و جایگزین ندارد.

انسان کامل مانند ستون جهان خلقت است؛ همچنان‌که خانه یا خیمه بدون ستون نمی‌پاید، عالم نیز بدون انسان کامل برقرار نمی‌ماند. (آملی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۳۰۴-۳۰۵) همین مطلب در کلام نورانی امام صادق علیه السلام در رابطه با امام نیز جاری است و می‌فرماید:

تستهیل بنورهم البلاد، وینمو بیرکتهم التلاد، جعلهم الله حیاة للأنام، ومصاییح

للظام، ومفاتیح للکلام، ودعائم للاسلام، جرت بذلک فیهم مقادیر الله علی

محتومها. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۵۸)

شهرها به نورشان آباد شود و ثروت‌های کهنه از برکتشان فزونی یابد؛ خدا ایشان را حیات مردم و چراغ‌های تاریکی و کلیدهای سخن و پایه‌های اسلام قرار داده است و مقدرات حتمی خدا به [اراده] آنها جاری شده است.

در روایت دیگری نیز از امیرمؤمنان علی علیه السلام وارد شده است:

«لا تخلوا الارض من قائم لله بحجة اما ظاهرا مشهورا او خائفا مغمورا.»

(ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۲۹۳)

امام خمینی (ره) نیز انسان کامل را همان وجود مبارک علوی علیه السلام می‌داند که فانی مطلق و باقی به بقاء الله است. (خمینی [امام]، بی تا: ۴۳)

آنچه از ریشه‌یابی انسان کامل در روایات به دست می‌آید ما را بر این نکته رهنمون می‌سازد که مصداق انسان کامل همان وجود مبارک پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام می‌باشد، که در روایات از آنها به حجت الهی یا خلیفه الله یاد می‌شود.

ضرورت وجود انسان کامل

ضرورت وجود انسان کامل را می‌توان از دیدگاه‌های مختلفی همچون فلسفی، کلامی و عرفانی بررسی نمود و هر کدام از آنها با مبانی خاص خود ضرورت انسان کامل را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهند. اما جذابیتی که در مشرب عرفانی تجلی پیدا می‌کند در فلسفه و کلام آشکار نیست؛ همان طوری که گذشت، اصطلاح «انسان کامل» ابتدا در عرفان مطرح شد و یکی از مباحث اصلی عرفان شمرده می‌شود و چنین اصطلاحی در فلسفه و کلام کمتر نمود می‌یابد بلکه ضرورت انسان کامل در دو رشته یادشده تحت عنوان ضرورت نبوت و امامت بیان شده است. بر این اساس، بحث ضرورت انسان کامل نزد اهل معرفت از افق عالی تری برخوردار است و نویسنده مصمم است که ضرورت آن را در

روایات شیعه ریشه‌یابی نماید.

انسان کامل مظهر تام اسم جامع الهی

اهل معرفت غرض ذاتی خلقت انسان کامل را تنها اصلاح جامعه نمی‌دانند؛ آنها معتقدند: با وجود اینکه جامعه بشری از وجود انسان کامل بهره‌مند می‌شود، غرض مهم‌تر او مظهر تام بودن از صفات و کمالات خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۵۶۸)، زیرا خداوند در عالم هستی مظهر می‌خواهد و مظهر خدا در عالم همان خلیفه الهی است. بنابراین، انسان کامل خلیفه خدا بر زمین است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲: ۲۷۲) و وجود چنین موجودی ضروری است. بیان تفصیلی این سخن چنین است: هر یک از مخلوقات عالم با توجه به محدودیت‌هایی که دارند، مظهر بخشی از اسماء و صفات خداوند هستند. برای مثال، فرشتگان مظهر صفات تنزیهی خدا و عالم ماده مظهر صفات تشبیهی او هستند. تنها وجود انسان است که استعداد مظهریت تام اسماء و صفات خدا را داراست و تنها او می‌تواند مظهر کامل حق واقع شود. میان انسان‌ها نیز «انسان کامل» است که بالفعل می‌تواند آئینه تمام‌نمای صفات حق واقع گردد. بر این اساس، خداوند ضمن اینکه در ذات خود به صفات و کمالات خویش علم دارد و آنها را مشاهده می‌کند، دوست دارد این اوصاف کمالیه را در چهره مخلوق خود - انسان کامل - نیز مشاهده کند. این بیان مطابق همان حقیقتی است که در حدیث نورانی قدسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمده است: «خلقت الاشياء لأجلک و خلقتک لأجلی.» (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۵۶۹) بنابراین، برای ظهور و تجلی اسم جامع (الله) و اسم اعظم الهی در مظهر تام، وجود انسان کامل ضروری است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۴: ۴۰۵) و خداوند با ظهور در این مظهر (انسان کامل) ذات خود را که از نظر جامعیت نظیر ندارد مشاهده می‌کند. با این بیان، می‌توان «انسان کامل» را از حیث مظهریت تام،

با «خلیفه‌الله» تطبیق داد و با این کلیدواژه آن را در روایات شیعه ریشه‌یابی کرد، زیرا در آموزه‌های شیعی، خلیفه خدا - که مصداق کاملش انبیا و اولیای معصوم علیهم‌السلام می‌باشند - باید از خصوصیات و ویژگی‌های خداگونه برخوردار باشند و این نوع ویژگی‌ها براننده انسان‌های معمولی نیست؛ ظرفیت وجودی انسان‌های معمولی به اندازه‌ای نیست که بتواند صفات خداگونه را در خود بگنجاند، اگرچه از استعداد آن برخوردارند. از طرفی، خلیفه الهی برای تصرف در عالم نیازمند اسماء الهی است، چراکه با این اسماء است که می‌تواند در عالم تصرف نماید. (ابن عربی، ۲۰۰۱: ۲۷۳) حکیم ژرف‌نگر: حضرت امام خمینی (ره) می‌نویسد:

از آنجاکه اسم اعظم جامع جلال و جمال و ظهور و بطون می‌باشد، امکان ندارد که با مقام جمعی خود در هیچ مظهری تجلی نماید، زیرا او بزرگ است و در آئینه کوچک ننماید و او صفا دارد و آئینه کدورت. پس، ناچار باید آئینه‌ای وجود داشته باشد که با صورت آنچه در آئینه منعکس می‌شود تناسب داشته باشد. (خمینی [امام]، ۱۳۶۰: ۶۹-۷۰)

طبق مبنای امام خمینی (ره)، هیچ مخلوقی غیر از خلیفه‌الله (نبی یا امام) ظرفیت نشان دادن و مظهریت تام و کامل اسم جامع الهی را ندارد. به همین سبب، آنان (انسان‌های معمولی) را به آئینه کدر تشبیه می‌نمایند. همان‌طور که آئینه کدر و تیره نمی‌تواند حقیقت چیزی را با تمام معنا نشان دهد؛ غیر از خلیفه‌الله هیچ مخلوقی نیز توان مظهریت تام اسما و صفات الهی را ندارد.

انسان کامل واسطه ملک و ملکوت

نکته دیگری که بر ضرورت وجود انسان کامل دلالت دارد، این است که چنین موجودی واسطه زمین و آسمان است و بدون چنین واسطه‌ای رشته اتصال

بین آن دو از هم گسیخته خواهد شد و زمینیان از فیض آسمانی محروم می گردند و نتیجه همان می شود که در کلام امام صادق علیه السلام آمده است که «اگر زمین بدون امام [و انسان کامل] بماند، اهلش را می بلعد.» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۵۲).

این همان باور و حقیقتی است که در زیارت جامعه به اهل بیت علیهم السلام خطاب می شود:

«بِکُمْ یُنزَلُ الْغِیْثُ وَ بِکُمْ یَمْسُکُ السَّمَاءُ اِنْ تَقَعَّ عَلٰی الْاَرْضِ الْاَبْدَانُ» به برکت شما خدا باران را نازل می کند، و به برکت شما آسمان بر پاست و بر زمین فرود نمی آید. (قمی، ۱۳۷۷: ۹۵۸) یا آمده است: «بِکُمْ یَنْفَسُ الْهَمُّ وَ یُکْشِفُ الضَّرَّ»؛ به برکت شما غمها زدوده می شود و پریشانیها سامان می یابد. (همان)

این همان حقیقتی است که امام سجاد علیه السلام می فرماید:

نحن الذین بنا یمسک الله السماء ان تقع علی الارض ... بنا ینزل الغیث و بنا ینشر الرحمة و تخرج البرکات. (النیسابوری، ۱۴۰۶: ۲۲۰)

به واسطه ما آسمان برقرار است؛ به واسطه ما باران می بارد؛ رحمت خدا به واسطه ما گسترش می یابد و برکات خدا به واسطه ما پدیدار می شود.

از همین منظر است که گفته می شود وقتی که امام معصوم، امام هستی و اثرگذار در پدیده های دیگر شد، اگر به او آسیب برسد و مورد ستم قرار گیرد و مظلومانه به شهادت رسد، زمین و زمان، آسمان و آسمانیها، شجر و مدر، جن و انس، همه و همه، بر این عزا می گریند. چنان که در خبر آمده است: «لما قضی بکت علیه السموات السبع و الارضون السبع و ما فیهن و ما بینهن.» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۳۵۹) راز گریان شدن جنبنندگان این است که واسطه فیض را از دست دادند.

با این بیان، همان طور که پیدایش جهان طفیل وجود انسان کامل است - که

همان مفهوم کلام خدا نسبت به پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که می‌فرماید: «لولاک لما خلقت الافلاک» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴: ۶۱۱) - استمرار وجود جهان نیز محتاج انسان کامل است.

انسان کامل برای جهان هستی همانند ستون برای ساختمان است، که قوام و استمرار نظام هستی در جهان به وجود او بسته است؛ نظام هستی لحظه‌ای بدون چنین واسطه‌ای امکان قوام نخواهد داشت.

در مکتب تشیع از او به حجت خدا یاد می‌شود که در خبرهای متعدد آمده است. برای نمونه، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که فرمود: «لو لم یبق فی الارض الا اثنان لکان احدهما الحجة» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۵۳) بنابراین، انسان کامل - یعنی همان کسی که در روایات از او به «حجت خدا» و «امام» تعبیر می‌شود - واسطه فیض یا رابطه اهل زمین با آسمان است (خمینی *[امام]*، ۱۳۸۰: ۴) و ریشه آن واسطه بین ملک و ملکوت را در روایات شیعه با کلیدواژه «حجة الله» باید جست.

انسان کامل علت غایی آفرینش

غایت مرتبه‌ای از کمال و جودی است که فعل به انگیزه آن از فاعل صادر می‌شود و غرض و هدف نیز به آن گفته می‌شود. (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۱۳۱ و ۱۴۹) خداوند حکیم و متعال عالم را برای غرض و هدفی ویژه آفرید، چرا که آفرینش بدون غرض عبث است و با حکمت خداوند سازگار نیست که کار عبث کند. به یقین، هدف و غرض از آفرینش باید مستمر و دائمی باشد تا هیچ‌گاه نقض غرض نشود. از طرفی، هیچ‌یک از موجودات عالم - اعم از جمادات، حیوانات و گیاهان - نمی‌توانند غرض آفرینش باشد. این انسان کامل است که می‌تواند هدف و غرض آفرینش قرار بگیرد، زیرا موجود عالی هیچ‌گاه آهنگ موجود دانی نمی‌کند، که اگر چنین کند، آن موجود عالی نخواهد بود. (صدرالدین

شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۲۰۰-۲۰۲)

اهل معرفت معتقدند که خداوند براساس حب ذات و اینکه دوست داشت همگان با این آفرینش به کمال برسند دست به آفرینش انسان کامل زد. در این صورت، انسان کامل باید باشد تا آفرینش بدون علت غایی نباشد. این همان مضمون حدیث قدسی است که خداوند می فرماید:

كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ انْ اعْرِفَ، وَ خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكِيْ اعْرِفَ. (گیلانی، بی تا:

۱۰۹)

من گنجی پنهانی بودم؛ دوست داشتم شناخته شوم. پس، آفریدگان را آفریدم

تا شناخته شوم.

با این بیان، زمین و آنچه در آن است به سبب امام آفریده شده است؛ اگر امام که غایت آفرینش زمین و موجودات زمینی است وجود نداشته باشد، زمین و موجودات زمینی وجود نخواهند داشت. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۱۷-۴۱۸) در روایات نیز همین سخن آمده است. خداوند خطاب به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «محمد صلی الله علیه و آله و سلم محبوب ترین خلق نزد من است. اگر مرا به حق او بخوانی، تو را می آمرزم و اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبود، تو را نمی آفریدم.» (صافی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۰)

همچنین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایتی خطاب به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: «یا علی! لو لا نحن ما خلق الله آدم و لا حواء و لا الجنة و لا النار و لا السماء و لا الارض»؛ ای علی! اگر ما نبودیم، خدا آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید. (بن بابویه، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۵)

این مطلب، نه تنها در احادیث شیعی بلکه در احادیث اهل سنت نیز آمده است، چنانکه رافعی - از عالمان معروف - در حدیثی طولانی روایت کرده است

که خداوند متعال به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

اینان (محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) پنج تن از فرزندان تو هستند. اگر آنان نبودند، تو را نمی‌آفریدم. اگر آنان نبودند، بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و آسمان و زمین و فرشتگان و انس و جن را نمی‌آفریدم. (صافی، ۱۳۸۰: ۲۴)

جایگاه انسان کامل در نظام هستی

یکی از مباحث مهم در معرفی انسان کامل جایگاه آن در نظام هستی است، زیرا انسان کامل با توجه به جامعیت و مظهریت اسم جامع می‌تواند نسخه کامل نظام هستی باشد، به طوری که در نظام هستی ماسوا چیزی برتر از آن نباشد. در این صورت، شناخت او به شناخت نظام هستی منجر خواهد شد. ملاصدرا در این زمینه می‌نویسد:

انسان کامل نسخه مختصر از همه عوالم در نظام هستی است و اگر کسی بتواند او را به خوبی بشناسد، همه جهان آفرینش را شناخته است و اگر از معرفت و شناخت او بهره‌ای حاصل ننماید، از شناخت همه عوالم هستی محروم خواهد بود. (صدرالدین شیرازی، بی‌تا: ۶۲۰)

به همین مناسبت، به برخی از ویژگی‌های انسان کامل اشاره می‌شود:

أ. ظهور خلافت الهی در انسان کامل؛ همان‌طوری که بیان گردید، یکی از حقایق ظریف درباره انسان کامل در نظام هستی مقام خلافت الهی است. بدیهی است که خلیفه باید مظهر اسماء و صفات مستخلف‌عنه باشد. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۲: ۱۰۵). تنها انسان کامل است که می‌تواند به چنین منزلتی نایل آید و به مقام خلافت الهی برسد. البته، چنین منزلتی در سایر افراد به صورت بالقوه وجود دارد، اما انسان کامل به صورت بالفعل واجد آن است. علامه حسن‌زاده آملی

می نویسد:

خلافت مرتبه جامع جمیع عالم هستی است. لاجرم، آدم را آئینه الهی گردانیده تا قابل ظهور جمیع اسماء باشد و این مرتبه برای انسان کامل بالفعل و برای سایرین بالقوه وجود دارد. او قطب است و همه گرد او دور می‌زنند و بر حول او حرکت دوریه دارند و آن مقام در این زمان قائم آل محمد علیهم‌السلام موعود منتظر(عج) می‌باشد. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵: ۵۷)

خلیفه الهی نقش قطب را در نظام هستی ایفا می‌کند، چنان که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید:

انما انا قطب الریحی تدور علی و انا بمکانی فاذا فارقته استبحار مدارها
واضطرب تقالها. (سیدرضی، ۱۳۶۱: ۱۱۷)

بدون تردید، من قطب آسیایی هستم که به محور من دور می‌زنند و در جایگاهی قرار دارم که اگر از آن فاصله بگیرم، مدار آن دچار لغزش می‌شود و سنگ زیرین آن گرفتار اضطراب می‌شود.

از کلمات امام علیه‌السلام برداشت می‌شود که انسان کامل موجودی است که آفرینش گرد او می‌چرخد و اگر محوریت او نباشد، عالم از گردش باز می‌ایستد و دچار اضطراب می‌شود. بنابراین، شکی نیست که حضرت علی علیه‌السلام قطب ولایت و خلافت الهی است، زیرا او مظهر تام اسم جامع حق است. پس، وجه خلیفه‌الله بودن انسان کامل آن است که او مظهر تام و کامل صفات خدا در جهان هستی است.

اما شبهه‌ای در اینجا به ذهن می‌رسد: چرا فرشتگان خلافت الهی را به عهده نگرفتند و هدایت انسان‌ها به آنان سپرده نشد؟ یکی از پاسخ‌های اهل معرفت این است: از آنجاکه فرشتگان در مقام معینی قرار دارند و هیچ بالقوه‌ای در آنها وجود

ندارد تا به فعلیت برسد و به استكمال برسند، آنها نمی‌توانند به مقام خلافت الهی دست یابند و این مقام برای قامت آنها بزرگ است. اما انسان‌ها در هیچ مقامی توقف ندارند و همیشه در حال رشد و استكمال‌اند و استعداد صعود به مقام خلافت الهی را دارند. لذا، مقام خلافت الهی می‌تواند برانزده آنها باشد. (ر.ک. خمینی [امام]، ۱۳۶۰: ۵۱)

ب. عصمت انسان کامل؛ از آنجا که انسان کامل مظهر اسماء جامع الهی و آئینه تمام‌نمای حق است، همه مراحل غضب، شهوت و کراهت را پشت سر گذاشته و به مقام تولی و تبری - که لطیف‌ترین مرحله محبت و عداوت و پاک‌ترین مرحله جذب و دفع می‌باشد - رسیده است؛ کسی که به این مقام رسیده باشد شیطان را دشمن‌ترین دشمن درونی می‌داند او را سرکوب کرده، بر هر دشمنی فایق می‌آید و متولی حق می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۹)

ج. انسان کامل آئینه تمام‌نمای حق؛ همان‌طور که در ادله ضرورت انسان کامل گذشت، حقیقت وجود خداوند می‌تواند مظاهر متعددی داشته باشد. اما هیچ‌یک از آنها نمی‌تواند مظهر کامل و آئینه تمام‌نمای حق باشد. انسان کامل، چون دارای مقام جامع است، تنها موجودی است که مظهر تمام‌نمای حق واقع می‌شود. نکته قابل توجه اینکه انسان کامل آئینه تمام‌نمای حق است و خدا در آن مقام ذات خود را مشاهده می‌کند، همچنین آئینه‌ای است که تمامی اشیاء عالم برای حق (خدا) مشاهده‌شدنی است. (ر.ک. خمینی [امام]، ۱۴۰۶: ۵۹-۶۰)

د. انسان کامل کتاب تکوین الهی؛ یکی از ویژگی‌های انسان کامل آن است که کتاب تکوین الهی نامیده می‌شود که هماهنگ با کتاب تدوین (قرآن) است. بر اساس همین هماهنگی است که بزرگان اهل معرفت از انسان کامل به‌عنوان قرآن عینی یاد می‌کنند. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌نویسد:

پس، این کتاب تکوینی الهی و همه اولیاء الله کتاب‌هایی هستند آسمانی، و از نزد خدای حکیم علیم نازل شده‌اند و حاملان قرآن تدوینی هستند، و کسی را یارای آن نبود که ظاهر و باطن این کتاب الهی را حمل کند، مگر همسین اولیای مرضیین. (خمینی [امام]، ۱۳۸۰: ۹۴)

هـ. اشتغال به تسبیح ذات مقدس پیش از آفرینش عالم؛ یکی از ویژگی‌های مهم انسان کامل آن است که قبل از آفرینش عالم مخلوق بوده و اشتغال به تسبیح و تحمید ذات پاک خداوند داشته است. (همو، ۱۳۷۱: ۵۵۱) مطلب یادشده مضمون روایتی است که جابر جعفی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای جابر، خداوند نخستین آفریده‌ای که به آفرینش آورد، وجود مبارک پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و خاندان پاک او بود که هم هدایت‌گرند و هم هدایت شده. پس، آنان شبح‌های نوری در پیشگاه خداوند بودند.» من عرض کردم: «اشباح چیست؟» حضرت فرمود: «سایه نور، بدن‌هایی نورانی- که روح نداشته- و تنها به یک روح تأیید می‌شده‌اند که همان روح-القدس است. پیامبر اکرم و عترت وی، در آن زمان، خداوند را عبادت و بندگی می‌کردند. و از این رو، حلیم و دانا و نیکوکردار و برگزیده آفریده شدند و خداوند را با نماز و سجده و تسبیح و تهلیل عبادت می‌کردند و نماز می‌گزاردند و حج برپا داشته و روزه می‌گرفته‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۱۷)

مصادیق انسان کامل

از آنجاکه اصطلاح انسان کامل اولین بار از سوی عرفا ارائه شد، لازم است درباره مصادیق حقیقی انسان کامل بحث و جستجو شود تا معلوم گردد چه کسانی مصداق بارز آن هستند.

در آثار روایی شیعه اخباری وجود دارند از این قبیل: ائمه معصومین علیهم السلام جانشین خداوند متعال در زمین‌اند (همان، ج ۲۵: ۱۹۳) یا آنها مظهر اسم اعظم‌اند

(همان، ج ۲۵: ۲۲۰)، مضمون هر یک از آنها ما را به سوی مصادیق انسان کامل رهنمون می‌سازند. بنابراین، با توجه به ویژگی‌های انسان کامل و خصوصیات پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، می‌توان اذعان نمود که مصداق حقیقی انسان کامل حضرت رسول ﷺ و خاندان اطهرش می‌باشند.

با این بیان، به دست می‌آید که همه انبیا و اولیای الهی جلوه انسان کامل به حساب می‌آیند و منبع کمال همه آنها نور محمدی است. اما به این نکته باید توجه داشت که تنها انسان معصوم است که بعد از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌تواند جلوه انسان کامل باشد و آنها هم تنها بر اهل بیت علیهم‌السلام قابل انطباق‌اند و کسی را نمی‌توان با آنان در اکملیت مقایسه نمود، چنان که حضرت علی علیهما‌السلام می‌فرماید:

لا یقاس بآل محمد من هذه الامة احد و لا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه
ابداً هم اساس الدین و عماد الیقین هم موضع سره و لجا امره و عبیة علمه و موئل
حکمه و کھوف کتبه و جبال دینه بهم اقام انحاء ظهره و اذهب ارتعاد فرائضه و
منها یعنی قوما آخرین زرعوا الفجور و سقوه الغرور و حصدوا الثبور. (سیدرضی،
۱۳۶۸: ۹)

از این امت، کسی به آل محمد قابل قیاس نیست، زیرا اهل بیت او ولی نعمت
و واسطه فیض معنوی بر امت‌اند و کسی که از سفره آنها بهره برده و هدایت
یافته با آنان برابر نخواهد بود. آنها اساس دین، ستون یقین، موضع اسرار الهی،
پناهگاه احکام حق، گنجینه علوم الهی، مرجع حکم، مخزن کتاب‌ها و تکیه‌گاه
دین خداوند هستند.

امام خمینی (ره) در کلمات متعدد خود بر مصداق انسان کامل تأکید می‌ورزد؛
ایشان نیز معتقد است که پیامبر خاتم ﷺ و اوصیای پاک او از مصادیق آن به

حساب می آیند. او می نویسد:

حقیقت آن [انسان کامل] جز برای رسول خاتم و اولیای او که از مشکات

وجود او نور علم و معرفت دریافت کرده و سلوک و طریقت را از مصباح ذات

و صفات او آموخته اند، حاصل نمی شود. (خمینی [امام]، ۱۳۸۰: ۱۶۰).

تسری انسان کامل به اوصیا و ائمه معصومین به آن جهت است که آنان

ظل الله اند و همه اعمال و افکارشان خداگونه است، اما هیچ گاه خود را به صورت

مستقل نمی بینند. امام خمینی در این رابطه می نویسد:

ظل سایه است؛ سایه همه چیزهایش به ذی ظل (صاحب سایه) است. خودش

هیچ ندارد. ظل الله کسی است که تمام حرکاتش به امر خدا باشد [و] مثل سایه

باشد، خودش هیچ. سایه خودش هیچ حرکتی ندارد؛ ذی ظل هر حرکتی کرد، سایه

هم همان طور حرکت می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام ظل الله است؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

ظل الله است که هیچ حرکتی از خودش ندارد؛ هر چه هست از خدا است. (همو،

۱۳۷۹، ج ۶: ۲۸۸)

با توجه به مطالبی که بیان گردید، می توان دریافت که همه انبیای الهی قبل از

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله مراتبی از مقام انسان کامل را دارند. اما پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، با توجه

به جامعیتش، مظهر جامع اسم اعظم است و در عصر خاتمیت، ائمه

معصومین علیهم السلام از آن مقام برخوردارند و در حال حاضر، امام عصر (عج) مظهر اسم

جامع «الله» است که همان خلیفه الهی زمین است.

نتیجه گیری

از واکاوی و پژوهش انجام گرفته در انسان کامل و ریشه یابی آن در روایات

شیعه نتایج زیر را به عنوان سخن آخر می توان برشمرد:

۱. پژوهش در مسئله انسان کامل و دستیابی به حقیقت آن از منظر اهل معرفت و بازیابی آن در روایات شیعه نشان از تلاقی آنها با دیدگاه تشیع در امامت دارد، بدین معنا که حقیقت وجود انسان کامل منطبق بر وجود پیشوایان الهی است که با عناوینی همچون خلافت الهی، حجت الهی و واسطه فیض منطبق است. بر این اساس، انسان کاملی که مدعی اهل معرفت است تنها در فرهنگ شیعه، آن هم در قالب «ولی» و «امام»، مصداق پیدا می‌کند.

۲. با توجه به دیدگاه اهل معرفت که معتقدند: ضرورت وجود انسان کامل دایمی است و نبودن آن منجر به نفی غایت آفرینش می‌شود، می‌توان مصداق آن (انسان کامل) را در زمان حاضر وجود مقدس حضرت ولی عصر (عج) در نظر گرفت، زیرا شیعه - ضمن استدلال‌های متعدد - بر ضرورت دایمی وجود امام علیه السلام در آثار کلامی خود بر غایت نهایی بودن آن نیز تأکید می‌ورزد.

کتابنامه

- ابن بابویه [شیخ صدوق] (۱۳۶۳). *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: جامعه مدرسین.
- ابن عربی، محیی الدین (بی تا). *فتوحات مکیه* (چهار جلدی)، بیروت: دارالصادر.
- _____ (۱۹۹۴). *فتوحات مکیه*، تحقیق عثمان یحیی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- _____ (۲۰۰۱). *نسخه الحق [فی رسائله]*، بیروت: مؤسسه انتشار العربی.
- _____ (۱۳۷۰). *فصوص الحکم*، با تعلیقات ابوالعلاء عقیفی، قم: الزهراء.
- الهامی نیا، علی اصغر (۱۳۷۹). *اخلاق عبادی*، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- آملی، سیدحیدر (۱۳۵۲). *نص النصوص*، تصحیح هانری کرین و عثمان اسماعیل یحیی.
- _____ (۱۳۷۴). *جامع الاسرار*، تصحیح هانری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جندی، مؤیدالدین (۱۳۶۱). *شرح فصوص الحکم*، تعلیق سیدجلال الدین آشتیانی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). *تحریر تمهید القواعد*، قم: الزهراء ع.
- _____ (۱۳۸۶). *تفسیر انسان به انسان*، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۶). *تفسیر موضوعی قرآن*، قم: اسراء.
- جیلی، عبدالکریم (بی تا). *الانسان الکامل*، مصر: مطبعة مصطفى البابي.
- حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۳). *وسائل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۵). *هزار و یک نکته*، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- _____ (۱۳۷۲). *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، قم: قیام.
- خمینی [امام]، سیدروح الله (۱۳۷۱). *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۴۰۶). *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم*، تهران: پاسدار اسلام.
- _____ (۱۳۶۰). *مصباح الهدایه*، ترجمه سیداحمد فهری، پیام آزادی.
- _____ (۱۳۸۰). *شرح دعای سحر*، ترجمه سیداحمد فهری، تربیت.

- (۱۳۹۲). تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۹). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی.
- رجبی، محمود (۱۳۷۹). انسان‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سیدرضی (۱۳۶۸). نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۸۰). امامت و مهدویت، قم: حضرت معصومه.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (بی‌تا). مفاتیح الغیب (چاپ رحلی ضمیمه شرح اصول کافی)، تهران: مکتبه محمودی.
- (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، به کوشش محمد خواجه‌ای، قم.
- (۱۳۸۳). شرح اصول الکافی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۱۳۹۳). مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجه‌ای، تهران: بی‌نا.
- (۱۴۱۰). الحکمة المتعالیة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۱۹۸۱). الشواهد الربوبیة، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- عمید، حسن (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر.
- الغراب، محمود محمود (۱۴۱۶). شرح فصوص الحکم من کلام الشیخ الاکبر، دمشق، بی‌نا.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۷۶). مفاتیح الجنان، تهران: صبا.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۳۸۸). اصول کافی، تهران: المکتبه الاسلامیة.
- گیلانی، عبدالرزاق (بی‌تا). مصباح الشریعة، بی‌جا: پیام حق.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). خودشناسی برای خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). انسان کامل، تهران: صدرا.
- (۱۳۷۶). مجموعه آثار، تهران: صدرا.

- نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۹). *الانسان الكامل، تصحیح ماریژان موله*، تهران: کتابخانه طهوری.
- نصیرالدین طوسی (۱۴۰۳). *شرح الاشارات، بی جا: دفتر نشر کتاب*.
- النیسابوری، محمدبن الفتال، *روضه الواعظین*، بیروت، ۱۴۰۶ ق .